

پسری که عوض شد

همه مادر روزهایی از زندگی مان به هر دلیلی خسته و بی حوصله هستیم و دلمان می خواهد کمی استراحت کنیم. در این طور وقت ها معلوم است که اتاقمان مثل همیشه مرتب و منظم نیست. اما صبر کنید ببینم! شما که از آن دسته بچه هایی نیستید که همیشه خسته اند و فقط به خوردن و خوابیدن و بازی و تفریح وقت می گذرانند و اگر کسی بخواهد به اتاقشان وارد شود، باید حتماً یک پل روگذر درست کند تا وسیله ها زیر پایش نیاید و نشکند!



هستی
نیک‌صنّی



اسم من مهد یاره. امسال قراره برم کلاس دوّم. نمی دونم برای شما هم مشکله یا نه، ولی من با اینکه خودم نمی خوام، اتاقم همیشه به هم ریخته و نامنظمه.



راستش اول این به هم ریختگی و نامرتبی برام چیز خاصی نبود ها! فقط مامانم هی به من تذکر می داد و بعضی اوقات هم خودش دفتر نقاشی و کتاب داستانام و اسباب بازی هام رو جمع می کرد، ولی یک روز اتفاقی افتاد که...



یک روز که از بازی فوتبال خسته و کوفته او دم خونه و مثل همیشه لباسام رو هم عوض نکردم و با همون لباس ورزشی هام پریدم روی تختخوابم، دوستم زنگ زد و گفت که می خواد بیاد خونه مون تا کتاب داستانانی رو که بهم امانت داده بودت بخونم رو پس بگیره. ای وای! اتاقم خیلی به هم ریخته بود. چی کار می تونستم بکنم؟

